

## بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیه ۱۰۰ سوره توبه

محمدجواد اسکندارلو\*

### چکیده

درباره آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ» تفاسیر مختلفی از سوی مفسران فریقین ارائه شده است. این مقاله بر آن است تا اثبات کند که آیه فوق در باب امامت و ولایت می‌تواند به‌عنوان بیانگر فضیلت انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام مطرح گردد. برای اثبات چنین مطلبی در مقاله حاضر، پس از مفهوم‌شناسی اصلی‌ترین واژگان مذکور در آیه، ابتدا به آن دسته از روایات منقول از فریقین استناد شده است که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به‌عنوان نخستین پیشگام در اسلام و ایمان معرفی کرده‌اند. آنگاه براساس پاره‌ای از قرائن و شواهد لفظی و سیاق آیه مذکور، از قبیل عاطفه بودن «واو» در «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ»، تبعیضیه بودن «من» در عبارت «مِنَ الْمُهَاجِرِينَ»، عاطفه دانستن «واو» در «وَالْأَنْصَارِ» و مکسور بودن اعراب حرف آخر «الْأَنْصَارِ» و تبیین وجه تقدیم جمله «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» بر عبارت «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ»، ادعا و فرضیه فضیلت انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام در آیه ۱۰۰ سوره توبه، اثبات گردیده است.

### واژگان کلیدی

آیه ۱۰۰ توبه، السابقون الاولون، انصار و مهاجرین، فضیلت انحصاری.

## طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین آیاتی که در مقوله امامت و ولایت برای اثبات فضایل امام علی علیه السلام و نیز اهل بیت علیهم السلام مورد استناد و استدلال قرار گرفته است، آیه ۱۰۰ سوره توبه است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید:

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (توبه / ۱۰۰)

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آنها که به نیکی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنها نیز از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جریان دارد، جاودانه در آن خواهند ماند و این پیروزی بزرگی است.

خدای متعال در آیه فوق رضایت و خشنودی خود را نسبت به سه گروه اعلام کرده است:

نخست آنهایی که پیشگامان در اسلام و هجرت بوده‌اند؛

دوم آنهایی که پیشگامان در نصرت و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران مهاجرش بودند؛

سوم آنهایی که بعد از این دو گروه آمدند و از برنامه‌های آنها پیروی کردند و با انجام اعمال نیک و قبول اسلام و هجرت و نصرت آئین پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها پیوستند.

با توجه به این مطالب منظور از «إِحْسَانٍ» در واقع بیان اعمال و معتقداتی است که تابعان در آنها از پیشگامان پیروی می‌کنند و به تعبیر دیگر «احسان» بیان وصف برنامه‌هایی است که از آن متابعت می‌شود.

این احتمال نیز در معنای آیه داده شده است که «احسان» بیان وصف چگونگی متابعت و پیروی باشد؛

یعنی آنها به‌طور شایسته پیروی می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۹: ۸ / ۱۰۰)

در صورت نخست «باء» به معنای «فی» و در صورت دوم به معنای «مع» است، اما ظاهر آیه مطابق

تفسیر نخست است. (همان)

قرآن پس از ذکر گروه سه‌گانه می‌فرماید: هم خدا از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی شده‌اند، رضایت خدا از آنها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند و خشنودی آنان از خدا به خاطر پاداش‌های گوناگون و فوق‌العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته است. با اینکه جمله گذشته همه مواهب و نعمت‌های الهی را دربردارد، اما به‌عنوان تاکید و بیان تفصیل بعد از اجمال اضافه می‌کند: «خدا برای آنها باغ‌هایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارد» و از امتیازهای این نعمت‌ها آن است که جاودانی است و همواره در آن خواهند ماند و مجموع این مواهب معنوی و مادی برای آنها پیروزی بزرگی محسوب می‌شود، چه پیروزی از این برتر که آفریدگار و معبود انسان از

بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیه ۱۰۰ سوره توبه □ ۲۹

او خشنود باشد و کارنامه قبولی او را امضا نماید؟ و چه پیروزی از این بالاتر که با اعمال محدودی در چند روز عمر فانی، مواهب بی‌پایان ابدی به او عطا کند. (همان)

درباره کیستی مصداق «السابقون الاولون» تفاسیر مختلفی ارائه شده است. این مقاله درصدد آن است که اثبات کند مصداق انحصاری «السابقون الاولون» در آیه ۱۱ سوره توبه اهل بیت علیهم‌السلام است.

### مفهوم شناسی

#### یک. واژه السابقون

واژه «السابقون» از ریشه «سبق» گرفته شده است. جوهری در صحاح، این واژه را به معنای پیشی گرفتن معنا کرده و می‌نویسد: «سبقة يسبقه: تقدمه» (جوهری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۴۹۴)؛ سایر لغت‌شناسان نیز این واژه را به معنای تقدم و پیشی جستن معنا نموده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۱۵۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۰۷، فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۴۳)؛ مصطفوی واژه مقابل «سبقت» را «لحوق» دانسته، اما در مورد استعمالات قرآنی و آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» این واژه را به معنای تقدم گرفته است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۴۲)

#### دو. واژه الأوّلون

واژه «الأوّلون» از ریشه «أوال» گرفته شده است. ابن‌منظور می‌نویسد: «اول به معنای پیشین است و نقیض آن، آخر (پسین) به کار می‌رود». (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۷۱۶) دیگر عالمان لغت (استرآبادی، ۱۳۶۰: ۳ / ۴۶۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۷۴؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۴ / ۴۵۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۷۱۶ و ...) نیز عبارتهای مشابهی را آورده‌اند. از مجموع نظرهای لغویون چنین به دست می‌آید که واژه «اول» دو کاربرد دارد: الف) برای تبیین رتبه؛ ب) برای تبیین موقعیت مکانی و زمانی.

#### سه. واژه المهاجرین

این واژه از ریشه «هجر» گرفته شده است. فراهیدی می‌نویسد: «والهجر والهجران: ترک ما یلزمک تعهده (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳ / ۳۸۷)؛ هجر و هجران؛ یعنی چیزی را که متعهد شده‌ای که بدان ملتزم باشی، آن را رها کنی». ابن‌منظور می‌نویسد: «والهجرة: الخروج من أرض الى أرض. والمهاجرون: الذين ذهبوا مع النبي صلی الله علیه وآله مشتق منه (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۵۱)؛ هجرت؛ به معنای بیرون رفتن از سرزمینی به سرزمین دیگر است» و واژه «المهاجرون»: «کسانی که با پیامبر هجرت نمودند» از همین ریشه گرفته شده است. زبیدی و دیگر عالمان لغت (قرشی، ۱۳۷۱: ۷ / ۱۳۸، طریحی، ۱۴۰۸: ۴ / ۴۱۶، مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۲۳۹) نیز همین معنا را ذکر کرده‌اند.

#### چهار. واژه الانصار

این واژه از «نصر» مشتق شده است. راغب می‌نویسد: «نصر و نصرت» یعنی یاری و معاونت، مانند این آیات: «نَصْرُ مِنَ اللَّهِ» (صف / ۱۳)، «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» (نصر / ۱)، «وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ» (انبیاء / ۶۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۱۵؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۲ / ۱۴۲)؛ دیگر لغویون (زبیدی، ۱۴۱۴: ۷ / ۵۲۸، مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲ / ۱۳۹؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۷ / ۷۲، طریحی، ۱۴۰۸: ۴ / ۳۱۹) همین معنا را برای نصر ذکر کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که معنای «نصر» در لغت، همان یاری رساندن است. ریشه این واژه ۱۴۳ بار در ۶۲۴ آیه به کار رفته است و در تمام این موارد در معنای لغوی‌اش استعمال شده است، به جز در دو آیه که در مورد گروه «انصار» به کار رفته است. (توبه / ۱۰۰ و ۱۷)

#### پنج. واژه احسان

واژه «احسان» از ریشه «حسن» گرفته شده است. راغب می‌نویسد: «الحسن» عبارت است از هر اثر به جهت شادی‌بخش بودن که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است: یکم. آن گونه زیبایی که مورد پسند عقل و خرد است؛ دوم. حسنی که از جهت هوی و هوس نیکو است؛ سوم. حسنی محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۸۹)

مرادف فارسی واژه «حسن»، «نیک» است. این ریشه ۱۹۴ بار در ۱۷۷ آیه استعمال شده که ۹ مورد آن به صورت «احسان» است.

#### شش. واژه رضوان

راغب می‌نویسد: «رضی، یرضی، رضا» (خشنود شد) که اسم آن «مرضی و مرضو» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲ / ۷۹) در لسان العرب آمده: «رضی، الرضا، مقصور: ضد السخط» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۳۲۳)؛ «واژه الرضا» که مقصور است در مقابل واژه سخط (ناخشنودی، ناراحتی) به کار می‌رود. ریشه «رضو» ۷۳ بار و در ۶۴ آیه به گونه‌های مختلف به کار رفته است و می‌توان گفت که در تمام این موارد معنای لغوی آن اراده شده است.

#### شأن نزول

فریقین در زمینه مصادیق «سابقین نخست» شأن نزول‌های مختلفی برای آیه ذکر کرده‌اند. ابن جوزی حنبلی می‌نویسد: در مورد مقصود این آیه از «السابقون الاولون» شش قول وجود دارد:

۱. کسانی هستند که به دو قبله نماز خوانده‌اند. (این نظر ابوموسی اشعری و سعید بن مسیب و ابن‌سیرین و قتاده است)

۲. کسانی که در بیعت رضوان با رسول خدا ﷺ بیعت کردند. (نظر شعبی)
  ۳. کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده‌اند. (نظر عطاء بن ابي رباح)
  ۴. همه صحابه هستند که به سبب صحبت رسول خدا ﷺ به مقام سبقت رسیده‌اند. (نظر محمد بن کعب القرظی)
  ۵. مقصود سابقین به ثواب و شهادت است. (نظر ماوردی)
  ۶. افرادی هستند که پیش از هجرت، اسلام آوردند. (نظر قاضی ابوعلی) (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۳۳)
- شبهه همین مطلب در تفسیر طبری نیز آمده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱ / ۱۰). سیوطی نیز نظر هفتمی را ذکر می‌کند که در آن آمده است: سابقین عبارتند از: ابوبکر، عمر، علی (بن ابی طالب ﷺ)، سلمان، عمار و یاسر. وی برای این مطلب روایاتی را نقل می‌کند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۶۹)
- بحرانی با نقل حدیثی از امام صادق ﷺ می‌نویسد: «شیعیان و پیروان نخستین امام علی ﷺ هستند». (بحرانی، ۱۴۱۷: ۲ / ۸۳۳)

### جمع‌بندی تفاسیر فریقین در مورد شأن نزول آیه

آنچه از جمع‌بندی تفاسیر فریقین در مورد شأن نزول آیه یادشده به دست می‌آید، این است که در هر دو نوع از تفاسیر، تلاش شده است که ابتدا مصداق اولی و بارزترین سیمای آیه مشخص شود و در گام بعد میزان شمول سابقون از اولون و دیگر قسمت‌های آیه تبیین گردد. با مراجعه به متون تفاسیر نخستین شیعه (تفاسیر روایی) ملاحظه می‌شود که در بیشتر این تفاسیر، روایاتی وارد شده است که چهره بارز و شخص اول آیه را امام علی ﷺ و بعد از ایشان، پیروان نخستین آن حضرت را مصادیق آیه می‌داند، مانند این روایت:

مالک بن انس، عن سمی، عن ابي صالح، عن ابن عباس، قال: و السابقون الاولون نزلت في امير المؤمنين، فهو اُسبِقُ الناس كلهم بالایمان. و صلی الی القبلتین، و بايع البيعتین: بیعه بدر و بیعه الرضوان، و هاجر الهجرتین: مع جعفر من مکه الی الحبشه و من الحبشه الی المدینه. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۳۳)

مالک بن انس از سمی از ابوصالح از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: آیه «و السابقون الاولون» در حق امیرمؤمنان ﷺ نازل شد پس او پیشگام‌ترین تمام مردم در ایمان است و او کسی است که رو به هر دو قبله نماز گذارد و اوست که در هر دو بیعت؛ بیعت رضوان و بیعت بدر، پیمان بست و اوست که هر دو هجرت را انجام داد، همراه با جعفر از مکه به حبشه و از حبشه به مدینه هجرت نمود.

با توجه به اینکه واژگان به کار رفته در آیه به صورت جمع آمده است: «السابقون، الاولون، إتبعوهم» فهمیده می‌شود که منظور آیه، یک فرد نیست بلکه از یک گروه سخن می‌گوید البته به دلیل این که در آیه،

صفت سبقت و اولیت به‌عنوان علت رضوان الهی و معیار فضیلت لحاظ شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که فرد اسبق از این گروه بر فرد تالی فضیلت دارد، چنان‌که این مطلب در روایات شیعی، از جمله روایت منقول که از امام حسن علیه السلام ذکر شده است:

فكما انّ الله عزوجل فضل السابقين علي المتخلفين و المتأخرين فكذلك فضل أسبق

السابقين على السابقين. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۰ / ۱۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۳۰)

همان‌گونه که خدای متعال پیشگامان را بر متأخرین برتری بخشید، به‌همان صورت پیشگام‌ترین پیشگامان را بر سایر پیشگامان برتری داد.

درباره سایر روایات شیعه مراجعه کنید به (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹؛ کاشانی،

۱۴۲۳: ۳ / ۱۵۹؛ حبری، ۱۴۰۸: ۴۰۷)

اما در تفاسیر اهل سنت در مورد تعیین مصداق اول آیه تلاش شده و در این زمینه بحث فراوانی کرده‌اند

و برخی از آنها ابوبکر را به‌عنوان نخستین مسلمان تاریخ اسلام معرفی کرده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۷۰)

بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق در زمینه سابقین در اسلام، این سؤال را مطرح کرده‌اند که

نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد، چه کسی است؟

در پاسخ این سؤال همه گفته‌اند نخستین زن مسلمان حضرت خدیجه علیها السلام و درباره نخستین مرد مسلمان،

همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت، امام علی علیه السلام را نخستین فرد

از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را لیبیک گفت. (امینی، ۱۳۹۷: ۳ / ۲۳۸) شهرت این موضوع در میان

دانشمندان اهل سنت به حدی است که جمعی از آنها ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده‌اند. در اینجا به چند

حدیث و سخن از بزرگان اهل سنت در این باره اشاره می‌شود:

۱. قرطبی از مفسران بزرگ اهل سنت می‌نویسد:

هیچ مخالفتی در میان تاریخ‌نویسان در این مسئله وجود ندارد که علی بن ابی‌طالب علیه السلام

نخستین کسی است که اسلام آورده است، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام

اختلاف‌نظر وجود دارد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۱۳۰)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أولکم واردًا علي الحوض أولکم اسلامًا علي بن ابی طالب؛ نخستین کسی که در

کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شود، نخستین کسی است که اسلام آورد و او علی بن ابی‌طالب است.

(حاکم نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۳۶)

۳. گروهی از دانشمندان اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

انّ هذا أول من آمن بي و هذا أول من يصفحني و هذا الصديق الأكبر؛ این نخستین کسی

۳۳ □ بررسی مصداق انحصاری السابقون الاولون در آیه ۱۰۰ سوره توبه

است که به من ایمان آورده و نخستین کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند و این صدیق اکبر است. (متقی هندی، ۱۳۹۹: ۱۱ / ۲۸۳)

۴. عن الضحاک «السابقون الاولون» قال: علی بن ابیطالب و حمزه و عمار و ابوذر و سلمان و مقداد. (حاکم حسکانی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۵۵)

۵. عن الحسن بن علی الهمدانی عن حمید بن القاسم بن حمید بن عبد الرحمان بن عوف قی قوله تعالی: «و السابقون الاولون» قال: «هم سته من قریش اولهم اسلاماً علی بن ابی طالب»؛ «از حسن بن علی همدانی از حمید بن قاسم بن حمید بن عبدالرحمان بن عوف درباره قول پروردگار که فرموده است: «و السابقون الاولون» سؤال شد. پاسخ داد: آنها شش نفر از قریش هستند که نخستین آنها در اسلام آوردن علی بن ابی طالب علیه السلام است.» (همان: ۲۵۴)

فخررازی در تفسیر خود آورده است: در سبقت بر ایمان از مردان، ابوبکر نخستین نفر بود و از زن‌ها حضرت خدیجه و از بچه‌ها علی بن ابی طالب. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۷۰)

فخررازی اعتراف می‌کند که یکی از پیشگامان در اسلام امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. منتها می‌گوید وی نابالغ بوده است.

پاسخ این است اولاً: در یوم الدار که پیامبر، اسلام را به عشیره و طایفه خود عرضه داشت و هیچ کس آن را نپذیرفت، جز علی علیه السلام که برخاست و اعلام اسلام نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله اسلامش را پذیرفت و حتی اعلام کرد که تو برادر، وصی و جانشین منی، در آن هنگام نیز او نابالغ بود. ثانیاً: کمی سن علی علیه السلام در آن روز به هیچ وجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، به‌ویژه اینکه قرآن در باره حضرت یحیی به صراحت می‌فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم / ۱۲) و درباره عیسی علیه السلام نیز بیان شده است که در حال کودکی به سخن آمد و به آنها که در باره او گرفتار شک و تردید بودند، گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم / ۳۰)

دیگر اینکه سبقت گرفتن در ایمان امام علی علیه السلام مورد اتفاق فریقین است و روایات فراوانی که در کتب اهل سنت جمع‌آوری شده موید این مطلب است و اما سبقت گرفتن در ایمان ابوبکر، اتفاق فریقین نیست بلکه فقط گروهی از اهل سنت مانند فخررازی این مطلب را ادعا کرده‌اند و به احادیثی غیر معتبر استناد نموده‌اند.

افزون بر این، ابن‌ابی‌الحدید از دانشمند معروف ابوجعفر اسکافی معتزلی نقل می‌کند اینکه بعضی می‌گویند ابوبکر سبقت در اسلام داشته اگر صحیح باشد، چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده است و نه هیچ‌یک از هواداران او از صحابه چنین ادعائی را کرده‌اند. (امینی، ۱۳۹۷: ۳ / ۲۴۰)

## بررسی سیاق آیه

۱. «و او» در «و السابقون الاولون» عاطفه است که واژه «السابقون» را بر «من یؤمن» در آیه پیشین عطف می‌کند.

هر چند احتمال استیناف بودن «واو» هست، اما برهانی بر آن نیست، از این رو، ظاهر «واو» عطف است و برای دست برداشتن از این ظاهر دلیلی وجود ندارد. بر این اساس، «السابقون» به أعراب مصطلح (بادیه‌نشینان) اختصاص ندارد و پیشگامان عرب را هم شامل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۵ / ۱۷۳) و از آنجا که نامی از اشخاص و یا عناوین آنها برده نشده، این خود اشعار دارد بر اینکه «السابقون الاولون» کسانی‌اند که قبل از هجرت ایمان آورده و پیش از واقعه بدر مهاجرت کردند و یا به پیغمبر ایمان آورده و او را منزل دادند؛ زیرا موضوع با دو وصف سابقون و اولون بیان شده که به خاطر هجرت و نصرت بوده که سبقت و اولیت اعتبار شده است. (طباطبایی، بی تا: ۹ / ۵۰۴)

۲. واژه «الأنصار» دو گونه خوانده شده است: الف) مجرور، تا به «المهاجرین» عطف باشد و گروهی مستقل و هم‌ردیف مهاجران. ب) مرفوع، چنانچه به «السابقون» معطوف باشد، بدون وجود حرف «واو» میان این کلمه و عبارت «الذین اتبعوهم» یعنی بدین گونه: «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» که انصار تابع مهاجران باشند. این قرائت از خلیفه دوم نقل شده است. (رازی، ۱۴۳۰: ۱۶ / ۱۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۰۴)

۳. عاطفه یا استینافیه بودن «واو» در «و الأنصار»: اهل سنت برای اینکه دایره مفهومی آیه را وسعت بخشند «واو» را استینافیه گرفته‌اند که در این صورت، مراد آیه قسمتی از مهاجرین و تمام انصار خواهد بود. (همان) بنابراین در زمینه میزان فراگیری آیه سه قول وجود دارد که بنابر قول نخست، قسمتی از مهاجرین و انصار و بنابر قول دوم تمام مهاجرین و انصار را شامل می‌شود. (این قول «من» در آیه را تبیینی دانسته است (رازی، ۱۴۳۰: ۱۶ / ۱۳۶) و بنابر قول سوم قسمتی از مهاجرین و تمام انصار مراد آیه هستند.

قول دیگری نیز در بیشتر تفاسیر اهل سنت ذکر شده است که گرچه مفسران آن را نپذیرفته‌اند، ولی ذکر آن خالی از فایده نیست:

در روایتی از اهل سنت آمده است که عمر بن خطاب این آیه را بدون ذکر واو فاصل بین انصار و «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ» می‌خواند؛ یعنی به این صورت: «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» و نتیجه آن است که در این صورت «السابقون الاولون» شامل تمام مهاجرین می‌شود و انصار از این حکم جدا بوده‌اند، تنها کسانی از آنان در این حکم قرار می‌گیرند که به واسطه تبعیت و پیروی از مهاجران، خدا از آنها راضی بوده و عنایتی داشته است و در ذیل این روایت چنین آمده است که پس از اینکه بطلان دیدگاه عمر برایش مسلم شد، گفت: من گمان می‌کردم که ما به چنان مقامی نایل شدیم که هیچ کس پس از ما به آن نمی‌رسد. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۷۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۱ / ۷) در ادامه روایت مذکور آمده است که ابی‌گفت: تأیید این آیه در اوایل سوره جمعه است که خدا می‌فرماید: «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (جمعه / ۳) و در سوره حشر: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ»

(حشر / ۱۰) «وَهَاجِرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ». (انفال / ۷۵) در نتیجه قول معتبر و مشهور نزد فریقین در باب گستره آیه، همان معنایی است که هر فرد عرب زبان هنگام مطالعه آیه آن را می‌فهمد؛ یعنی عاطفه بودن «واو». (نیشابوری، ۱۴۲۲: ۵ / ۸۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۰۴)

نکته: شاید انگیزه خلیفه دوم از قرائت مذکور، آن بوده که انصار پیرو مهاجران باشند و در آینده برای جانشینی پیامبر ﷺ ادعایی نکنند و پیشاپیش از شعار «متا امیر و منکر امیر» جلوگیری کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۸؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۱۹۴) به هر روی، این قرائت، فضیلتی را برای مهاجران نسبت به انصار فراهم می‌کرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۵ / ۱۷۹)

۴. در مورد «من» در عبارت «من المهاجرین» دو قول وجود دارد: قول مشهور این است که «من» در این آیه، تبعیضیه است؛ یعنی اینکه تمام مهاجرین و انصار قصد نشده‌اند بلکه تنها پیشگامان نخستین آنها هستند که در آیه بیان شده‌اند. (طباطبایی، بی تا: ۹ / ۳۷۰ و بیشتر تفاسیر شیعی ذیل همین آیه)

قول دوم در مورد «من» این است که «من» تبیینیه است؛ یعنی در مقام تبیین هویت پیشگامان نخست است. براساس این دیدگاه، تمام مهاجرین و انصار، مصداق این آیه هستند. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۵۳)

توضیح مطلب آنکه خدای متعال به هیچ‌رو برای گروهی حاشیه امن درست نمی‌کند که بفرماید ما از شما راضی هستیم و از این پس هر چه می‌خواهید انجام دهید و چون پیشینه خوبی دارید، مؤاخذه نخواهید شد. هرگز خدای حکیم آن سابقه حسن را بی لاحقه حسن حفظ نمی‌کند، چنانچه پسینه نیک باشد، پیشینه خوب، کمال می‌آورد، اگر عاقبت بد باشد، سابقه خوب را نابود می‌کند و نمونه‌های یادشده می‌نمایانند که حرف «من» در «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» برای تبعیض است، نه اینکه «من» بیانی باشد. مؤید این مطلب، صدر آیه است که مقید به رضوان الهی ذیل است؛ بدین معنا که تنها برخی از سابقان که بنیانگذاران نهضت اسلامی بودند و به‌همین روال ماندند، مرضی الهی‌اند و همه کوچ‌کنندگان و یاری‌کنندگان این‌گونه نبودند، ولی با گذشت زمان، مهاجر و انصار بودن، لقب فخرآور تاریخی شد، چندان که درباره افراد قبیله یا نوادگان مهاجر و انصار، حتی منافقان از آنها، به نیکی یاد شد. کتاب خدا روی لقبی تکیه می‌کند که آن معنا را به همراه داشته باشد؛ یعنی هجرت و نصرت، هم برای خدا باشد، هم این دو فضیلت تا پایان عمر حفظ شوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۵ / ۱۸۸)

از آنچه بیان شد چند مطلب به‌دست می‌آید:

۱. این آیه شریفه دو گروه نخست را می‌ستاید به اینکه آنها در ایمان آوردن به خدا و برپا کردن پایه‌های دین، سبقت و تقدم داشته‌اند و به طوری که از سیاق آیه به‌دست می‌آید، این دو گروه بر دیگر مسلمانان با ایمان برتری دارند.

۲. حرف «من» در جمله «مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» تبعیضی است و نه بیانی؛ چرا که طبق ذیل آیه، خدا از

آنان و آنان از خدا راضی شدند و به شهادت خود قرآن، همه صحابه از مهاجرین و انصار این طور نبودند، بلکه یک عده از آنها بیماردل و عده‌ای دیگر فاسق بودند، به طوری که پیامبر ﷺ از عمل آنان بیزار می‌جست. اگر بنا باشد حکم رضایت خدای متعال در آیه مقید به ایمان و عمل صالح نباشد، این آیه، آن آیه دیگر را که فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (توبه / ۹۶) و همچنین آیات بسیار زیاد دیگری را تکذیب می‌کند. ضمن اینکه در غیر این صورت اصل نظام وعد و وعید اختلال می‌یابد و آیات مربوط به جزا و پاداش لغو گشته و حکمت تشریح شرایع و احکام دین باطل می‌شود.

۵. در سه آیه از قرآن کریم، عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» به گونه متأخر و در ذیل آیه قرار گرفته است:

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (مائده / ۱۱۹)

...يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ.  
(مجادله / ۲۲)

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ  
وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ. (بینه / ۸)

در حالی که در آیه ۱۰۰ سوره توبه، جمله «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» به صورت مقدم ذکر شده است: «... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» وجه این تقدیم و تأخیر در آیه یادشده چیست؟

در پاسخ می‌توان گفت شاید اینجا که «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» مقدم شده اشاره به این است که چون خدا در ابتدا باید از مهاجر و انصار راضی شود، سپس بهشت را برای آنها آماده کند؛ چرا که ممکن است تا پایان عمر از این حالت بیرون آیند، ولی در موارد دیگر گویا بهشتی بودن آنان تثبیت شده است، بعد رضایت الهی می‌آید؛ به سخن دیگر، آیه می‌تواند تعریضی باشد به عده‌ای که نمی‌توانند این وصف را تا پایان عمر حفظ کنند. توضیح مطلب اینکه: خدای سبحان، رضایش به معنای پسندیدن او است، نه خشنودی که حالتی نفسانی است، و کسی پسندیده خداست که دین او خداپسند باشد و دین خداپسند، اسلام همراه با ولایت است، از این رو آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ» (مائده / ۳) در روز ولایت یعنی روز غدیر خم نازل شد که روز برگزیدن و تعیین و نصب امیرمؤمنان علی ﷺ برای جانشینی بلافصل رسول اکرم ﷺ است.

بر این پایه، صرف هجرت یا نصرت، مایه رضای الهی و برخوردارگی از این موهبت و نعمت‌های ذیل آیه نیست و تنها کسانی بهره‌مندند که در حدوث و بقا مهاجر و انصار و تابع به احسان باشند؛ چون تعلق حکم به

موضوع بقادار، بدین معنا است که حدوث حکم به حدوث موضوع و بقایش به بقای موضوع وابسته است ... آری مهاجران و انصار سابق و لاحق که برای خدا هجرت و نصرت کردند و بر همان حال ماندند، پسندیده رب العالمین اند و آنان هم از خدا راضی اند «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» چون هر چه خواستند، خدا به آنان عنایت فرمود و عطایای الهی سبب خشنودی شان است. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۵ / ۱۸۱)

بنابراین به نظر می‌رسد اطلاق «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» دلیلی بر عصمت «السابقون» باشد. آنهایی که لحظه‌ای از بیعت خود با پیامبر را نشکستند و در ظاهر و باطن از مسیری که پیامبر ﷺ ترسیم کرده بود، خارج نشدند و این رضایت پیوسته استمرار داشته است و روشن هست که اهل بیت ﷺ مصادیق آن هستند. اهل بیت ﷺ برخلاف برخی از صحابه و تابعین نه تنها پیشگامان در اسلام و ایمان بودند بلکه در این مسیر تا ابد ماندند و مصداق «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» شدند، از این رو آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) تنها در شأن آنها نازل شد.

۶. در آیه مورد بحث، قبل از کلمه «تحتها الانهار» حرف «من» به کار نرفته است، در حالی که در ۴۰ آیه از آیات قرآن، عبارت «جنات تجري من تحتها الانهار» آمده، یعنی همراه «من» به کار رفته است، از این رو مفسر «روح المعانی» در این باره نوشته است:

و اعد لهم جنات تجري تحتها الانهار اي هيا لهم ذلك في الآخرة. و قرأ ابن كثير (من تحتها) و أكثر ما جاء في القرآن موافق لهذه القراءة .... (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۷)

بنابراین، آلوسی قرائت «من تحتها» را در این آیه ترجیح داده است صرفاً به خاطر اینکه با عبارت مشابه آن در اکثر آیات موافقت دارد.

در صورتی که این دیدگاه به طور تلویحی مستلزم تحریف قرآن است؛ یعنی اشعار به این دارد که گویا حرف «من» وجود داشته، اما بعدها حذف شده است و حال آنکه در جای خود به اثبات رسیده که قرآن کریم از هر گونه تحریف لفظی مصون و محفوظ است.

به نظر نگارنده می‌توان احتمال داد که خدای متعال در این آیه، حرف «من» را ذکر نکرده است تا دلالت بر تاکید بیشتری داشته باشد، به این معنا که باغ‌های پیشگامان مذکور در آیه به گونه‌ای است که به طور مستقیم به «انهار» متصل است، نه اینکه از زیر آن باغ‌ها نهرهایی جاری باشد بلکه طبقه تحتانی آنها سرشار از نهرهای مختلف و آماده است.

## نتیجه

براساس ادله مختلف قرآنی و روایی، از نظر شیعه، علی ﷺ و اهل بیت ﷺ مصادیق انحصاری آیه

«وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ» هستند. گرچه بعضی از اهل سنت معتقدند همه صحابه به سبب صحبت رسول خدا ﷺ به مقام سبقت رسیده‌اند و برخی دیگر از آنان همچون فخررازی، ابوبکر را به‌عنوان نخستین فردی دانسته‌اند که اسلام آورده است و حال آنکه از نظر تاریخی مسلم نیست که ابوبکر حتی سومین نفری باشد که اسلام آورده است (آن‌چنان‌که «المنار» ادعا نموده است) بلکه در بسیاری از کتب تاریخی و حدیثی اسلام آوردن گروه دیگری را قبل از او ذکر کرده‌اند.

بسیاری از مفسران اهل سنت این حدیث را ذیل آیه فوق نقل کرده‌اند که حمید بن زیاد می‌گوید: نزد محمد بن کعب قرظی رفتم و به او گفتم درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می‌گویید؟ گفت: جمیع اصحاب رسول الله ﷺ «فِي الْجَنَّةِ مُحْسِنُهُمْ وَمُسِيئُهُمْ» همه یاران پیامبر در بهشتند، اعم از نیکوکار و بدکار و گناهکار. گفتم این سخن را از کجا می‌گویید؟ گفت: این آیه را بخوان «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...» تا آنجا که می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»، سپس گفت: اما درباره تابعین شرطی قائل شده و آن این است که آنها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجاتند) و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند». (رازی، ۱۴۳۰: ۳ / ۶۰۲)

در صورتی که اگر حکم آیه درباره آنان بدون قید و شرط در نظر گرفته شود، در این صورت با بسیاری از آیات دیگر قرآن که دلالت می‌کنند بر اینکه خدا هرگز از ظالم و فاسق راضی نمی‌شود، ناسازگار خواهد بود. خدای متعال فرموده است: «يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»؛ با سوگند از شما می‌خواهند که از ایشان راضی شوید، اگر شما از آنها راضی شوید، خدا از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد. (توبه / ۹۶)

افزون بر اینکه عقل هیچ‌گونه امتیازی برای یاران پیامبر ﷺ بر دیگران قائل نمی‌باشد، چه تفاوتی میان ابوجهل‌ها و کسانی است که نخست ایمان آوردند، سپس از آیین آن حضرت منحرف شدند.

قرآنی که می‌گوید: گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، چگونه این تبعیضی غیر منطقی را می‌پسندند؟ قرآنی که در آیات مختلفش به ظالمان و فاسقان لعن می‌کند و آنها را سزاوار عذاب الهی می‌شمرد، چگونه این «مصونیت غیر منطقی صحابه» را در برابر کیفر الهی می‌پسندد؟ و آیا چنین حکمی به منزله چراغ سبز دادن به صحابه نسبت به هر گونه گناه و جنایت محسوب نمی‌شود؟

در نتیجه، رضایت و خشنودی خدا که در آیه ۱۰۰ سوره توبه ذکر شده است، روی این عنوان کلی قرار گرفته و آن «هجرت»، «نصرت»، «ایمان» و «عمل صالح» است که ائمه معصومین (به‌ویژه علی (ع)) مصادیق آن هستند، اما صحابه و تابعان مادام که تحت این عناوین قرار داشتند مورد رضای خدا بودند و آن روز که از تحت این عناوین خارج شدند از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، ج ۱۰ و ۱۱، بیروت، دار صادر.
- استرآبادی، رضی الدین، ۱۳۶۰، شرح الرضی علی الکافی، ج ۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امینی، عبدالحسین، ۱۳۹۷ ق، القدير، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران، بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، الجامع الصحیح، ج ۴، بیروت، دار الفکر.
- تونسلی، محمدطاهر، بی تا، التحرير و التنوير، بی جا، مؤسسة التاریخ.
- جوادی آملی، ۱۳۹۴، عبدالله، تسنیم، ج ۳۵، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین.
- حبری کوفی، حسین بن حکم، ۱۴۰۸ ق، تفسیر الحبری، بیروت، مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث.
- حسکانی، حاکم، ۱۳۹۳، شواهد التنزیل، ج ۱، بیروت، مؤسسه علمی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالتقلین، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ ق، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، سوریه، دار الارشاد.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، ج ۲، بیروت و دمشق، دار العلم و دار الشامیه.
- زبیدی، ابوفضل سید محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، تاج العروس، ج ۷، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ج ۲، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۳.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۶۳، الاتقان فی علوم القرآن، تهران، امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، فتح القدير، ج ۲، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.

- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، بیروت، دار المعرفیه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸، مجمع البحرین، ج ۱۴، طهران، مکتب النشر الثقافة الاسلامیه.
- غرناطی أندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، ج ۳، قم، هجرت.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، ۱۴۱۲، القاموس المحیط، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، تهران، ناصرخسرو.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳، زبدة التفاسیر، ج ۳، قم، بنیاد معروف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، ج ۸، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاء الدین علی، ۱۳۹۹، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار<sup>علیهم السلام</sup>، ج ۱۰، بیروت، دار التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۹۹ق، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی